

# از حقیقت

از مسائلی که در دوران تحصیل دانشکده بخصوص در واحد درسی مربوط به داروخانه به ما یاد داده بودند، عدم تحویل دارو (غیر از داروهای OTC) به بیمار بدون نسخه پزشک بود. یاد می‌آید سال سوم دانشکده بودم و یکی از اقوام که می‌دانست من دانشجوی داروسازی هستم، یک شیشه خالی قرص والیوم ۲ میلی گرمی را به من داد و خواست که از داروخانه برایش تهیه کنم. من هم راهی داروخانه محل شدم و دارو را طلب کردم. مسئول داروخانه از من نسخه پزشک خواست و من نیز توضیح دادم که نسخه ندارم و کارت دانشجویی‌ام را به وی ارائه کردم. مسئول داروخانه با خونسردی پاسخ داد: شما که دانشجوی داروسازی هستید، خودتان بهتر می‌دانید که دارو آن هم این داروی آرام‌بخش نسخه می‌خواهد و دارو را به من نداد.

حالا که خودم در داروخانه مشغول شده‌ام بهتر متوجه حرف آنروز همکارم گردیده‌ام و دستورالعمل‌های صادره از سوی وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی نیز مؤید عدم تحویل دارو بدون نسخه پزشک به بیمار می‌باشد. ولی تمام کسانی که در داروخانه کار کرده‌اند به این نکته واقفند که یکی از درگیری‌های اصلی کارکنان داروخانه بامراجعین، بواسطه درخواست داروی بدون

# تا

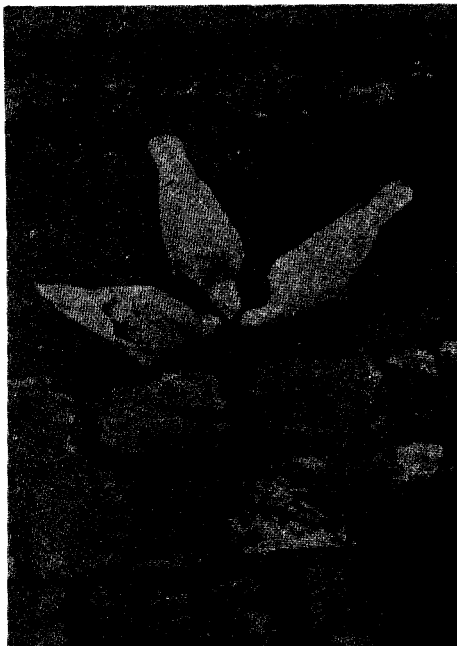
# واقعیت

«قسمت سوم»

مقدمه:

همانگونه که در شماره‌های قبلی ملاحظه فرمودید، از حقیقت تا واقعیت بیان مشکلاتی است که همکاران داروساز در اداره داروخانه با آن دست به گریبان هستند. هدف از این مطالب موثکافی درد برای یافتن درمان است که امیدوارم مؤثر واقع شود.

\*



نسخه از سوی آنان است. ما نیز روزی را بدون چنین برخوردی سپری نمی‌کنیم و کم‌کم به این نوعش عادت کرده‌ایم.

یکی با صورت دستمال‌پیچ شده، داروی چرک خشک کن برای دندان دردش می‌خواهد. یکی برای ورم زانویش، داروی درمان روماتیسم طلب می‌کند. دیگری برای التیام چشم ورم کرده‌اش، قطره چشم می‌خواهد و آن یکی جعبه داروی همسایه‌شان را آورده و قصد تهیه آنرا برای کمردرد مزمن خودش دارد. خلاصه خواستن داروی بدون نسخه هم حکایت عجیبی برای داروخانه‌ها شده است. جالب اینجاست همه کسانی که بدون نسخه پزشک دارو می‌خواهند در مقابل جواب منفی مسئول داروخانه، در پاسخ یک چیز مشترک می‌گویند: این هم چیزی است که شما برایش نسخه می‌خواهید؟

دفعه قبل هم که بچام تب کرده بود، دکتر برایش همین دارو را نوشت و خوب شد. بلافاصله هم از جیبش نسخه قدیمی و مچاله شده‌ای را در آورد و جلوی چشم دکتر داروساز داروخانه گرفت.

از او اصرار و از ما انکار که این دارو تخصصی است و طبق مقررات تحویل آن حتماً بایستی با تجویز پزشک باشد. اصلاً همه این مسائل برای خود شما و سلامتی فرزندتان است. زیرا تب عوامل مختلفی دارد که داروی آن بایستی بر اساس تشخیص پزشک معالج صورت گیرد.

طرف بدون توجه به توضیحات مسئول داروخانه از کوره دررفت و پس از مقادیر زیادی پرخاش به پرسنل داروخانه و متشنج

از این مقدمه تستباً طولانی که بگذریم، دیروز اتفاق جالبی در داروخانه افتاد که تا مدت‌های مدید ذهنم را بخودش مشغول کرده بود. فردی وارد داروخانه شد و بدون توجه به بیمارانی که در نوبت تحویل دارویشان بودند، بسته خالی یک آنتی‌بیوتیک را نشان مسئول داروخانه داد و تقاضای تعدادی از آنرا کرد. پاسخ دکتر داروساز مشخص بود: تحویل این دارو نیاز به نسخه پزشک دارد. فرد متقاضی نیز پاسخ همیشگی افراد اینچنینی را تحویل داد: این که چیزی نیست! بچام تب کرده و احتیاج به این دارو دارد. از او سؤال شد که چه کسی این نیاز و احتیاج را تشخیص داده است؟ گفت: خودم.

کردن محیط و ایجاد وقفه در روند طبیعی کار، از داروخانه خارج شد و ظاهراً مسأله فیصله یافت. چند روز بعد همان فرد را در داروخانه دیدم که لباس مشکی به تن داشت و حساسی ناراحت و غمزده بود.

تا از او سؤال کردم که چرا سیاه بر تن دارد، بغض‌اش ترکیب و اشک از چشمانش سرزیر شد.

به داخل داروخانه هدایتش کردم و روی صندلی نشاندمش و خواستم برایم توضیح دهد که چه اتفاقی افتاده است؟

این گونه ادامه داد: آقای دکتر! ای کاش آنروز حرف شما را گوش داده بودم و بچهم را پیش دکتر برده بودم. آخر می‌دانید آنقدر هزینه درمان زیاد شده و ویزیت دکترها بالاست که آدم سعی می‌کند با این درآمد کم تا آنجا که می‌تواند صرفه‌جویی کند!

وقتی آنروز شما دارو را به من ندادید، توسط یکی از دوستانم که در یکی از بیمارستانها کار می‌کند آنرا تهیه کردم و به بچهم دادم. ولی حالش خوب نشد که هیچ، بدتر هم شد.

بعد از دو روز که مجبور شدم به خاطر اوضاع وخیم بچه، او را نزد دکتر ببرم، پزشک معالج بلافاصله دستور بستری شدنش را در بیمارستان داد.

یک روز بعد از بستری شدن در بیمارستان نیز به خاطر پیشرفت بیماری، بچهم از دستم رفت. دکترها گفتند که مننژیت داشته و دیر به دکتر مراجعه کرده‌ام. تازه مفهوم حرف شما را فهمیدم که دیر شده بود و برایم خیلی گران تمام

شد.

در حالی که با او همدردی می‌کردم، تذکر دادم که قوانین حاکم بر دارو و درمان مملکت در واقع برای رفاه حال بیمار و حفظ سلامتی و جان آنها است. ولی متأسفانه بعضی از افراد به دلیل حالت روحی ناشی از بیماری‌راری وقتی در ارتباط با حفظ این قوانین از مسئولین داروخانه جواب منفی می‌شنوند، قبل از اینکه به جنبه‌های مثبت مطلب بیاندیشند، با برداشت غیرمنطقی ضمن ناراحت کردن خودشان، فکر می‌کنند که دکتر داروساز از سر بی‌مسئولیتی است که نمی‌خواهد برایشان کاری انجام دهد و در اینجاست که آنها با پرخاش و ترش‌رویی با پرسنل زحمتکش داروخانه برخورد کرده و مسائلی بوجود می‌آورند که در نهایت دودش به چشم خودشان می‌رود. دست آخر هم تاوان عدم تمکین آنها نسبت به حرفهای منطقی و خیرخواهانه دکتر داروساز متأسفانه گران تمام شده و لطمه‌های جبران‌ناپذیری را وارد می‌آورد.

به هر حال قدری نصیحتش کردم و هشدارش دادم و همراه با دل‌داری و همدردی، راهی‌اش نمودم.

حالا مانده‌ام ناراحت و متأسف که اگر همه کسانی که به داروخانه مراجعه می‌کنند، همان اعتمادی را که به پزشک خودشان دارند، به دکتر داروساز داروخانه هم داشته باشند، شاید هرگز چنین اتفاقات ناگواری پیش نیاید.

در هر صورت کودک دل‌بند یک خانواده جانش را از دست داده و من نمی‌دانم چه کسی را باید مقصر بدانم؟

دوست آن پدر را مقصر بدانم که حتماً بدون اجازه مسئول داروخانه بیمارستان دارو را بدون تجویز پزشک معالج و بقول معروف به مصداق دوستی خاله خرسه! در اختیار قرار داده است؟

بالا بودن هزینه درمان را عامل این اتفاق ناگوار بدانم؟ که در این صورت برای جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای بایستی همه دست‌اندرکاران دارو درمانی به فکر باشند، چرا که انقلاب مقدس اسلامی ایران بزرگ‌تر از آن است که شاهد چنین مسائلی باشد.

درآمد ناچیز آن پدر درمانده را دلیل صرفه‌جویی ناخواسته و منجر به فوت فرزند

قلمداد کنم؟

یا فرهنگ غیر صحیح مصرف دارو را که در آن همه دست‌اندرکاران دارو درمانی مملکت ذی‌مدخل می‌باشند؟

به هر صورت هرکدام از دلایل فوق عامل پیش آمد ناگوار بوجود آمده باشد، در این مسأله که واقعیت‌های موجود کار در داروخانه، حقایق بی‌شماری را در ذهن من فروریخته است، تغییری ایجاد نمی‌کند و من همچنان درمانده که بالاخره چه وقت این اوضاع اصلاح می‌شود و کار در داروخانه فارغ از این استرس‌ها و مشکلات جریان می‌یابد؟

«ادامه دارد»

